

خلاصہ دروس

کاربرد زبان در تہ

برگرفته از

زبان و تفکر محمد رضا باطنی

کاربرد زبان در تہ ابرامہ قاسمی

پرویس شہید بشتی دانشگاہ فرہنگستان ہندوستان

نہ لکندہ قاسم بہادر علی آباد

یادگیری و رشد زبان در کودک

مطالعه زبان شناسی را از نظر زمان به دو رشته می توان تقسیم کرد:
 هم زمانی و در زمانی. در زبان شناسی «هم زمانی» به تحول زبان در طول زمان
 توجهی نمی شود بلکه زبان در یک زمان معین اعم از گذشته یا حال، مورد مطالعه
 قرار می گیرد. برعکس در زبان شناسی در زمانی، زمان ثابت نیست، در این روش
 از زبان شناسی بیشتر به تحول و تغییرات زبان در طول زمان توجه می شود. زبان شناسی
 در زمانی را می توان به دو شاخه ی کوچک تر تقسیم کرد: زبان شناسی فردی و
 زبان شناسی تاریخی.

در زبان شناسی فردی یادگیری و رشد زبان در فرد از هنگام تولد تا هنگام
 مرگ مورد بحث است، ولی در زبان شناسی تاریخی، تحول و تغییرات زبان در طول
 حیات مثل طی پی در پی مورد مطالعه قرار می گیرد. بنا بر این بررسی یادگیری و
 رشد زبان در کودک به شناختن زبان شناسی فردی از زبان شناسی در زمانی
 وابسته است و می توان آن را به پنج مرحله تقسیم کرد.

مرحله اول: کودک در هنگام تولد برای آموختن زبان استعداد خاصی دارد
 که از طریق توارث به او منتقل شده است ولی در این وقت، با العقل نه زبان

می‌داند و نه می‌تواند از طریق هیچ دستگاه ارتباطی قرار داری، با اطرافیان خود
ارتباط برقرار کند. او در آغاز فقط می‌تواند در مقابل محرک‌های طبیعی مثل
گرگشتن، در دو مانند آن واکنش کند. واکنش‌های او در این مرحله بسیار ابتدایی
مانند حرکت دادن دست یا پیچ و تاب دادن به بدن و کشیده. هر قدر ساق‌ها و کف
کودک کامل‌تر شود، به تدریج واکنش‌های او تعلیف می‌شود و به همان نسبت نیز
پیچیده و اجتماعی‌تر می‌شود.

مرحله دوم: در این مرحله بین کودک مادر یا پرستار از طریق علائمی که
تا حدی بنیاد قرار داری دارند ارتباط برقرار می‌شود. این علائم حائضین محرک‌های اصلی
می‌شوند و همان یا پیچ‌های را برمی‌انگیزند، البته این علائم غیر زبانی هستند. مثلاً در مرحله
اول کودک در مقابل هر نوع محرکی که او را برانگیزد گریه می‌کند، ولی در این مرحله
یاد می‌گیرد که در مقابل محرک‌های مختلف متفاوت گریه کند.
ممکن است کودک به عنوان یک علامت قرار داری یاد بگیرد که هر وقت مادر
همگام با تمام ضرب‌های روی شانه می‌آورد، او به آن طرف بچرخد، یا هر وقت
او را در آغوش گرفته‌اند، گدازد و مانند آن.

عدم ارتباطی، همه غیر زبانی هستند و با زبان تفاوت کمی زیادی دارند از جمله:

- ۱- در این مرحله هنوز بین حرکت یا سخن رابطه‌ی طبیعی برقرار است در حالی که وقتی زبان آموخته شد رابطه‌ی طبیعی بین حرکت یا سخن به کلی می‌گردد. در مرحله اول کودک مقابل اکثر حرکت‌های نوع گریه می‌گردد، در مرحله دوم در مقابل حرکت‌های مختلف متفاوت گریه می‌کند ولی رابطه‌ی طبیعی بین در دو گریه یا گرسنگی و گریه هنوز برقرار است. در حالی که وقتی کودک بزرگ سال زبان را به کار می‌برد و می‌گوید «من گرسنه‌ام» بین گرسنگی به عنوان حرکت این جمله به عنوان یا سخن هیچ رابطه‌ی طبیعی وجود ندارد. کودکی که زبان آموخته به جای گرسنگی که با گرسنگی پیوند طبیعی دارد جمله‌ی «من گرسنه‌ام» را به کار می‌برد که رابطه‌ی آن با گرسنگی صد درصد قرار دارد.
- ۲- در این مرحله ممکن است بین حرکت و یا سخن تشابه ظاهری وجود داشته باشد مثلاً وقتی مادر روی تشانه‌ی کودک را می‌زند و کودک به بی‌طرف می‌گردد، این ضربه مادر و گشتن کودک تشابه فیزیکی وجود دارد، در حالی که بین جمله «مادر بکشد» و گشتن کودک هیچ تشابهی وجود ندارد.

- ۳- در این مرحله رابطه‌ی حرکت یا سخن از زمان و مکان گنجه‌است: کودک «بگریه» می‌تواند از گرسنگی فریاد بکشد یا گریه کند که واقعا گرسنه باشد، در حالی که کودک

زبان آموخته می تواند وقتی هم انگیزه گرستی موجود نیست بگوید «من گرسنه ام»

۴- تفاهم مادر و کودک در این مرحله بر بنیاد علائم بیان نیست. وقتی زبان آموخته شده باشد، مادر و کودک برای ارتباط با یکدیگر از علائم حیاتی استفاده می کنند. مثلاً وقتی گرسنه باشند هر دو می گویند: «من گرسنه ام». ولی در این مرحله می خورد استفاده از علائم تک طرفه است. مثلاً اگر مادر به نحو خاصی روی شانه کودک بنزد،

کودک می گردد ولی اگر کودک چنین کاری بکند مادر حرکت مشابهی انجام نمی دهد

مرحله سوم آشنایی زبانی:

این مرحله را می توان به دو جنبه تقسیم کرد: الف: کودک چگونه با علائم زبانی آشنایی شود و چگونه این علائم برای او معنی پیدا می کنند و ب: کودک چگونه یاد می گیرد که خود، این علائم را به کار برد. جنبه اول را جنبه پذیرا و جنبه دوم را جنبه فعال می گویند. البته این دو جنبه را نمی توان از یکدیگر کاملاً مجزا کرد ولی توجه به این دو گانه می تواند برای مطالعه ی یادگیری زبان در کودک مفید واقع شود. باید در نظر داشت که جنبه ی پذیرای زبان همیشه بر جنبه ی فعال آن پیشی می گیرد و مادر اطرافیان به مقام تماس با کودک، با او حرف می زنند. البته در آغاز، کودک معنی اصوات یا گفته های آنان را نمی فهمد ولی پدر و مادر و اطرافیان

به این امر توجه می کنند که آیا کودک ممکن گفته های آنان را می فهمد یا نه، بلکه آنان چنانچه
به صحبت کردن با او ادامه می دهند، جایی خوش وقتی است که اطرافیان بزرگسال کودک
در این مورد واقع بین نشان نمی دهند زیرا اگر واقع بین بودند و می دانستند که کودک
از گفته های آنان چیزی نمی داند صحبت کردن با او را متوقف می کردند و بدین ترتیب
کودک هیچ گاه زبان نمی آموخت.

کودک همواره اصوات زبانی بزرگان را همراه با آسپا، و مایع و بی خودرواز
جهان بیرون ادراک می کند. هر چه رشد عصبی کودک حاصل تر شود، این اصوات
روی دستگاه عصبی او تأثیر بیشتری می گذارند و رفته رفته بین پدیده های جهان بیرون
و اصوات زبانی بزرگان در ذهن او پیوندی برقرار می شود و هر چه تجارب او
گسترده تر و آس او با زبان بیشتر باشد، این پیوند را ریشه دارتر می شوند. این کار
تا بدای گسترش می یابد که رفته رفته ارتباط محرک و پاسخ های طبیعی گسسته می شود
اصوات زبان از طریق این پیوند های ثانوی قدرت انگیزندگی محرک های طبیعی
به خود منتقل می کنند و کم و بیش همان پاسخ را بر می انگیزند.

مثلاً هر وقت کودک از روی گرسنگی گریه می کند، ممکن است مادرش او را
و گویند «اگر گرسنه ای، شیر می خواهی...» و بطوری شیر را به دهان او می گذارند و بچه

و همدارون معنی این همدار را معنی نمود ولی چون ارتباط بین گرسنگی و عطش میسر
و همدار می کند مادر می گوید بگو در اتفاق می افتد، رفته رفته بین گرسنگی و عنوان مجرای طبیعی
و کلمات «گرسنگی» و «گرسنگی» از یک طرف و بین شیر و عنوان یک مادر مفید
و از خال شده و کلمه شیر از طرف دیگر رابطه برقرار می شود و بدین ترتیب همدار معنی
پیدا می کنند و جنبه ی پذیرای زبان در کودک رشد می نماید.

جنبه ی فعال زبان آموزی بر اساس تقلید قرار دارد. نیروی تقلید در
سن به عنوان عامل بسیار مهمی در یادگیری زبان و یادگیری جایی دیگر
ظاهر می شود. هنوز به این سؤال پاسخ قطعی نمی توان داد که چرا کودک
تقلید می کند و آیا تقلید بنیاد غریزی دارد یا نه، ولی آنچه مسلم است کودک
در این سن تقلید می کند و تقلید عامل بسیار مهمی در یادگیری جنبه ی فعال
زبان است. کودک، اصوات اطرافیان را تقلید می کند بدون این که
مقصودی داشته باشد و بدون این که به شوخی از عهده برآید. ولی
و مادر با خوش بین تمام همدار می کودک را تقلید می کند و در مقابل آن
واکنش می کند. واکنش مثبت اطرافیان باعث می شود که بچندین
علامت زبانی و پدیده ای که به آن دلالت می کند تقویت شود.

در نتیجه کودک به تدریج یاد می گیرد که هر وقت چیزی خواست به جای این که گریه کند یا خودش را حرکت دهد، همان اصوات بزرگسالان را از خود در آورد.

مرحله چهارم قریب سازی

در مراحل اولیه صداها این که کودک به عنوان علائم زبانی به کار می برد از جمله به معنی فن آن ساخته نشده اند، زیرا جمله واحدی است که می تواند در داخل واحد جملی بالاتر در جمله ترکیب شود، ولی علائم زبانی که کودک در مراحل اولیه به کار می برد واحد جملی تجزیه ناپذیری هستند که هر کدام به عنوان یک جمله به کار می روند. کودک رفته رفته صداها را به شبیه کلمات زبان به کار می برد ولی از آن کلمات گسترده تری مراد نمی کند. مثلاً ممکن است بگوید «ماما» ولی معصودی که از این جمله مراد می کند معنی جمله بی کامل «مامان آمد» یا نظیر آن باشد. به تدریج کودک می آموزد که عبارت جملی بزرگ تری به کار برد ولی این عبارت جایز قابل تجزیه هستند زیرا کودک آن را قابل یاد گرفته و می تواند نیز به کار می برد. مثلاً ممکن است کودک بگوید «بابا رفت» ولی این جمله که برای بزرگسالان لا اقل از دو خبر تشکیل شده است برای کودک تجزیه ناپذیر است و تمام این مراحل جمله نامیده می شود مفهوم واحد است.

کم کم کودک شروع به تجزیه و ترکیب مواد اولیه ای می کند که قبلاً آموخته است
و بر اساس الگوهای یاد گرفته ترکیبات تازه به وجود می آورد. این پدیده
قرینه سازی نام دارد و ظهور آن جهش بزرگی را در زبان آموزی کودک آغاز می کند
با تقویت می توان گفت که کودک اولین قرینه سازی خود را چه وقت آغاز می کند
و یا این که چگونه این کار را انجام می دهد و از روی قرینه سازی می کند که از زبان
مصدق ندارند می توان گفت که کودک از روی الگوی قرینه ای به این کار
دست زده است.

نشده شده است که کودک به معنای گفته است «نوشته ای». آنچه
مسلماً است کودک این علم را از هیچ کس نشنیده است که آن را تقلید کند، بلکه
آن را از خود ساخته است. در حقیقت کودک علم «نوشته ای» را از روی الگوی
«مانوایی» ساخته است. کودک دیگری می گفت «سوخیدم» به جای سوختم.
و «ممان غذا می بخرد» به جای مامان غذا می بخرد. بدین گونه کودک
رفته رفته الگوهای دستوری زبان خود را استخراج می کند و از روی آن در عملیات
که مکرر شنیده می سازد و به کار می برد، البته کودک در این کار دچار اشتباهات
زیادی می شود که بعضی از آن ها به وسیله اطرافیان اصلاح می شود.

کلمه کودک شروع به تجزیه و ترکیب موارد اولیه ای می کند که قبلاً آموخته است
 و بر اساس الگوهای می که یاد گرفته ترکیبات تازه به وجود می آورد. این پدیده
 قرینه سازی نام دارد و ظهور آن جهش بزرگی را در زبان آموزی کودک آغاز می کند
 با قطعیت می توان گفت که کودک اولین قرینه سازی خود را چه وقت آغاز می کند
 و یا این که چگونه این کار را انجام می دهد و بی از روی قرینه سازی می گذرد یا
 معذوق ندارند می توان گفت که کودک از روی الگوی قرینه ای به این کار
 دست زده است.

شنیده شده است که کودک به مصابی گفته است «گوشه های» آنچه
 مسلم است کودک این کلمه را از هیچ کس شنیده است که آن را تقلید کند، بلکه
 آن را از خود ساخته است. در حقیقت کودک کلمه «گوشه های» را از روی الگوی
 «مانوایی» ساخته است. کودک دیگری می گفت «سوخیدم» به جای سوختم.
 و «مامان غذا می بخند» به جای مامان غذای می خورد. بدین گونه کودک
 رفته رفته الگوهای دستوری زبان خود را استخراج می کند و از روی آن تغییرات
 که هرگز شنیده می سازد و به کار می برد، البته کودک در این کار دچار اشتباهات
 زیادی می شود که بعضی از آن که به وسیله اطرافیان اصلاح می شود.

مرحله پنجم: کودک زبان آموخته

می توان گفت که یک کودک طبیعی در سن بین چهار تا شش سالگی به زبان مادری خود تقریباً مجهز شده است. در این سن کودک به دستگاه صوتی زبان خود مسلط شده است و الگوهای دستوری آن را به راحتی به کار می برد. به عبارت دیگر کودک به هسته ی گرامری زبان خود مسلط شده است. البته هیچ وقت نمی توان گفت که یادگیری زبان تدریجی می گردد، ولی آنچه مسلم است هر چه سن کودک زیاد شود، میزان زبان آموزی در او کاهش می یابد. از آنجایی که ما دستگاه دستوری و دستگاه صوتی زبان خود را در خردسالی یاد می گیریم، تغییرات یادگیری در این دو جنبه ی زبان در بزرگسالی بسیار کندتر است. ولی آن جنبه ی زبان که یادگیری آن شاید هرگز متوقف نشود و تا روز مرگ ادامه یابد، یادگیری واژگان زبان است. زیرا ما هر روز با چیزی تازه آشنا می شویم و ناچاریم برای آن که واژه تازه بگیریم.

خداوند این که هر روز در جامعه پدیده های تازه ای ظاهر می شوند که در زندگی روزمره ما تأثیر می گذارد و ما برای گذران معیشت خود باید نام آن ها را بیاموزیم و در باره ی آن ها صحبت کنیم. اگر چه سهم پدر و مادر و پرنده در آموختن زبان به کودک

عزیز

بسیار مهم است. و اگر چه سهم مدرسه در تلفیق و پرورش زبان قابل توجه است
با وجود این کودک قیمت اعظم زبان خود را از کودکان محصل خود یاد می گیرد.
آن قدر که مادر کودک به نفعی هم بازی نمی خورد اهمیت می دهم گرفته می
بدر و مادر خود اهمیت نمی دهم؛ آن قدر که مادر مدرسه از هم شاگردان
خود زبان می آموزیم از معلم خود زبان یاد می گیریم. به این مثل بین
هفت تا ده سال در حقیقت عمده دار انتقال میراث زبان جامعه از
به مفهوم محلی و ابزاری آن، به مثل می هم سال بعدی است و این
پوستگی همچنان ادامه دارد.

است

دانشوران گرامی: تا - جز بر سر برابر با فضل و روش شما
همانگونه که خوب خوانند.
منبع اصلی: الف: کاربرد زبان در تربیت، امیرالدین علی زائری، تهران
منبع فرعی: ب: زبان و تفکر، محمد رضا باطنی، نشر آگه
می توانند بر پیش از دانشگاه خود را از طریق نفایس می یازی
مطالع نمایند.
به توصیه در بدایتی در پیش می توجه فرمایید و حق المقدور از خانه
بیرون نیایید.

آرزو مند سلامت و تندرستی شما به روزی ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴

زبان یکی از توانایی‌های ذهن بشر است، نظامی است از مجموعه
از نشانه‌های صوتی یا اعتباری که تمام مردم وابسته به فرهنگ یا انسان دیگری
که آن نظام در حقیقت را آموخته‌اند امکان می‌دهد تا با هم در ارتباط و گفتار متقابل

باشند.
زبان نظام صوتی - ارتباطی است که از طریق اندام‌های گویایی می‌توانی در
میان اعضا جامعه‌ای خاص محل می‌کند. زبان خود ذاتی است ولی برای ایجاد
ارتباط از نشانه‌های که دارای معانی قراردادی است استفاده می‌کند و هم‌زمان
وظیفه زبان ایجاب ارتباط است. زبان به صورت گفتار که جزئی از زبان است
یا نوشتار که آن هم نوعی زبان است انتقال می‌یابد.

زبان بنا به تقویم‌های مختلف زبان‌شناسی، حتی قبل از تولد در وجود
بشر نهادینه شده است ولی گفتار که جزئی از زبان است تقریباً از دوین سال
پس از تولد تا پایان عمر همراه انسان است به عنوان ابزاری کارآمد برای
تنظیم اندیشه یا تفکر به کار می‌رود، انسان اندیشه‌ها و افکار پیچیده‌ی خود را
با به کارگیری زبان منظم می‌کند، به بیان دیگر، اندیشیدن که یکی از دینامی‌های
هم بشر است، نقطه‌ای از راه زبان جریان می‌یابد و از راه گفتار به تولد

یا اشاره بیان می شود و حذف را از گوینده به شنونده انتقال می دهد.
 زبان، گران به ترین و با ارزش ترین میراث هر ملتی است که نقش عظیمی
 در تغییر و تحول و تکامل دانش بشری داشته و دارد، فرهنگ تمدن هر ملتی بر اساس
 زبان استوار است.

توانایی به کارگیری زبان از تفاوت های مهم بین انسان و حیوان است
 تفاوتی که فاصله عظیمی بین این دو موجود ایجاد نموده است. در احمیت زبان
 همین پس است که بگوئیم: هر کس چند زبان بداند به منزله می چند نفر است
 که به همان اندازه از زندگی مهم بهتری می برد
 کسی که از این موهبت الهی بقبضه نبرده اند، از نظر امواج عصبانی و
 افکار ناتوانند، اغلب عصبانی، محجول، ناامید، کم رو، تنبل و افسرده و از
 کسب موفقیت های اجتماعی محرومند.

هنر زبان در گویائی انتقال افکار و نغمات توانایی به کارگیری است
 نهفته است، ادبیات نیز هنر بیان نیات به وسیله زبان است، ادبیات
 وسیله ای است هنرمندان برای تبیین افکار، احساسات، عواطف و عبادت

کاربرد های زبان:

زبان وسیله تبادل افکار و همچنین یکی از طریق های نشودن عقل ذهن انسان است. با وجود این که زبان هم ترین معیار هویت باور است ولی عوامل دیگری نیز برای بحث و مجزیه و تحلیل هویت باور است، همچون آداب، گویش و ران آن زبان و آداب و عادات و آداب و عادات آن، بهار و تابستان آن، سبک و چگونگی خنک شدن، و همچنین می تواند پایه و اساس ایجاد تئوری نوین زبان مشترک باشد. با وجود طول تاریخ دیده شده است که مشهور است

و اختراعات و ابداعات زبان نمونه هویت ملی را از میان بردارد. در زبان شناسی به هر واژه یک نشانه می گویند. این نشانه ها که همگی با نوشتاری یا اشاره ای هستند بدین ترتیب زبان انسان به سه بخش با سه الگو تقسیم می شود: مسموع، بصری و اشاره ای.

زبان گفتاری: زبانی است که نشانه های آن صوتی هستند و همه از آغاز زندگی با آن آشنایی شوند و هر زبان آموزی پیش از ورود به دبستان به خوبی از مهارت سخن گفتن برخوردار است.

زبان نوشتاری: زبانی است که نشانه های آن خطی است، این زبان

پس از زبان گفتاری آموزش داده می شود.

زبان اشاره: زبانی است که به آن زبان بدن نیز می گویند و نشانده آن اشاره است. این زبان بیشتر برای افراد کر دلال آموزش داده می شود.

«سوسور» بیان زبان به عنوان یک نظام و کلی فاعلی آن یعنی گفتار

تأثیر قائل است. و زبان را مجموعه تمامی ویژگی های می دانند که ساخت گفته های

گوناگون را مشخص می سازند. سوسور می گوید: اگر سخن گویند بیان یک زبان

که از نظر آوازی، فنی، موسیقی معانی، ارتباطی یا یکدیگر متفاوت اند و هر یک

تغییر در کتاب خودم، را ادا کنند، آوازی تولیدی آن که از نظر فنی

به نحو قابل ملاحظه ای با یکدیگر تفاوت دارد و حتی اگر منظور آن که یکجای

مختلف باشد، معانی مورد نظرشان مشابهت با یکدیگر ندارد. سوسور می گوید

آنچه آنان به عنوان یک حبه ادا می کنند توالی یکسان نشانه است و

از نظر سوسور رابطه ای ذهنی و انتزاعی میان تصور صوتی و مفهوم آن

می گردد و تصور صوتی را دال و مفهوم حاصل از آن را مدلول می نامند.

و نشانه زبانی یعنی رابطه ای ذهنی میان دال و مدلول را در زبان اصداری

نقش زبان در تفکر: زبان در تفکر نیز نقش مهمی دارد و از فاکتورهای

مؤثر در نحوه تفکر فرد است، بدین معنی که نحوه‌ی ادراک و تفسیر فرد از جهان تحت تأثیر زبان او شکل می‌گیرد، قدرت انتزاع و تحلیل نیز به میزان دستور زبان فرد بستگی دارد به عبارت دیگر هر چه زبان فرد از رشد بیشتری برخوردار باشد، تفکر انتزاعی او به مراتب بهتر است.

وینشتاین فیلسوف نامدار قرن بیستم اتریشی (Wittgenstein)

زبان را به دو نوع زبان فردی و جمعی تقسیم می‌کند، او زبان فردی را ارتباط به شیوه‌ی متناظر و متفاوت با نحوه ارتباط با دیگران، یعنی ارتباط با معنی‌ترین لایه‌های ذهن خود فرد تعریف می‌نماید که اشاره به همان نقش است که زبان در تفکر دارد و زبان جمعی را استفاده از زبان و واژه‌ها برای برقراری ارتباط با دیگران می‌پندارد که با نقش ارتباطی زبان مطابقت دارد.

اهمیت زبان:

اهمیت زبان در این عرصه متخض می‌شود که ما با زبان خود نمی‌کنیم، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم، و تحت و صورت خود را به وسیله آن شکل می‌دهیم. به بیان دیگر اگر زبان نباشد، موجودات انسان نیز خامه پیدا می‌کنند، زبان همچون پنجه‌ای است که در خود لایزش، نگرش‌ها، عواطف و رنگش‌ها را هابی داده است.

نمادهای زبان در دل یک فرهنگ خاص رشد می کنند و در طول زمان
در گوناگونی های زیادی از نظر معنایی پیدایش می کنند به همین دلیل است که معنای
در میان یک مثل یا مثل دیگر به وضوح متفاوت است.

به دلیل عدم درک چند عامل مهم در عرصه های زبان است که ارتباط
میان افراد را دچار مشکل می کند. نکته اول: نداشتن بودن زبان است.
نکته دوم: این است که زبانی که به جاری بریم قرار دادی است و با و
میرودن هیچ ارتباطی ندارد، مثلاً هندی دولت با زمان و نهایی که در جامعه
مسئول امور داخلی و خارجی یک کشور است هیچ ارتباط ملموسی ندارد.
نکته سوم این است که تعابیر با ارزش های فرهنگی مزین شده اند و
به این عوامل است که ارزش مثل گرفتن سوء ظن یا در عرصه های وسیع حل
می کنند.

زبان فارسی برای ما بدین سبب اهمیت دارد که طبق فرمایش
معظم انقلاب اسلامی «گواه ثبات ملی و دینی ماست»
است و شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران

شکل های گوناگون زبان :

۱- گونه : به شکل های از یک بان گفته می شود که هر کدام در جا و موقعیت معنی به کار می روند .

۲- لاجب : به شکل های از یک بان گفته می شود که فقط در نقطه با هم فرق دارند .

۳- گویش : به شکل های از یک بان گفته می شود که علاوه بر تلفظ در تنها

کلمات قواعد و توری نیز با هم فرق داشته باشند

گویش ها را به انواع مختلف می توان تقسیم کرد :

۱- گویش هجراتی : که فقط به یک جایی تعلق دارد مثل گویش کردی ،

گویش کاشانی ، گیلکی ، آذری و ...

۲- گویش اجتماعی : که به طبقه یا قشر اجتماعی خاصی تعلق دارد مثل گویش بازار

گویش رانندگان ، گویش کشاورزان و ...

۳- گویش تاریخی : که مشخص به دوره ای خاص از دوره گذر شده است

مثل گویش فارسی دوره مغل ، دوره صفوی و ...

۴- گویش معیار : گویش های که در زمان حاضر اغلب مردم با آن طرف می زنند

چنین می گوید: «اگر زبان فارسی از میان رفته بود، شاید که می
 از زنده ای همچون، مثنوی، هفتان، دیوان حافظ، نظامی و صدای از زبان
 دیگرند انشیم. پس ای کاش صدای زبان دیگر همچون زبان فارسی در میان
 مسلمین وجود داشت که هر یک می توانستند با استعداد مخصوص خود به اسلام
 خدمت جداگانه ای بنمایند.

در بحث اهمیت نقش زبان در تفکر «هر در اندیشه الهی معتقد
 است که زبان، فقط ابزاری برای اندیشه نیست، بلکه قایم است که
 اندیشه و تفکر در آن شکل می گیرد، عباس میدان نیز در «تذکره الاولیاء»
 اظهار می دارد که عقل در زبان سالم ملازم یکدیگرند. زبان نه صرفاً وسیله ای
 برای بیان تفکر، بلکه بخش از ذات خود تفکر است و معتقد است که زبان
 نارسا و ناخجسته حکایت از تفکر داندیشه پریشان دارد.

ژان بیازه روان شناس معروف سوئیس اعتقادش بر این است که
 زبان مساعدکننده بسیار بزرگی برای رشد ذهن کودک است و این با
 تفکراتش با هم دارند به صورتی که رشد تفکر یک کودک در رشد زبانی او
 بسیار مشهود است.

انقطاع پندیری در تعبیر برخوردار است. انسان با این توانایی که در درونش
می تواند مکان های نزدیک و دور را توصیف کند، ممکن می تواند خصوصیات خاصی
یا گذشته های بسیار دور یا حتی آینده را تخمین کند. انسان می تواند چیزهای را توصیف کند
که اصلاً وجود ندارند و پیدایش آن ها محال است.

۲- قراردادی بودن: یکی دیگر از ویژگی های زبان انسان، قراردادی بودن است.
بدین معنی که میان صورت زبانی و معنای واژه ها رابطه ای طبیعی وجود ندارد. این آن
هستند که الفا و را برای معانی وضع می کنند. یعنی بین لفظ و معنی خارجی آن از
نظر دلالت رابطه ای نیست. این عمل میان انسان های خاص با توجه به جنبه
قراردادی بودن آن است که برای موجودات خارجی اصطلاحی برمیگزینند.

۳- باروری زبانی: یکی دیگر از ویژگی های زبان انسان، باروری
باروری و فعال بودن در تولید گفته های جدید است. مثلاً هر روز
که می گذرد، واژه های جدیدی بر یک زبان افزوده می شود و قدرت انسان در
تعبیر از اشیا و خواسته ها دقیق تر می گردد و نشانه های جدیدی برای انتقال مفاهیم
ملبذی همچون مفاهیم فلسفی و عرفانی و حالات درونی انسان پدید می آید.

زبان شناسان، زبان را به چند بخش تقسیم می کنند و هر بخش را هدایا یا درسی

هداگان برسی می کنند. بخش های زبان عبارتند از:

۱- واج شناسی: مطالعه صدای زبان و قواعد ترکیب آنها به منظور ایجاد ساختار

زبان، که این سطح از مطالعه زبان را نظام واج شناسی می گویند.

۲- دستور زبان: در این سطح زبان شناسان نقطه به بررسی نشانه های زبان و قواعد

ترکیب آنها به منظور ساختن کلمات و عبارات و جمله های زبان می پردازند که آن را به

بخش حرف و نحو تقسیم کرده اند.

الف- صرف: در بخش صرف به بررسی و طبقه بندی نشانه های، توارزج و صفت می پردازند

ب- نحو: در بخش نحو به ترکیب انواع کلمات، سطح گروه و جمله می پردازند

۳- معنا شناسی: در سطح سوم به بررسی انواع توارزج، کلمات، گروه، جمله و

روابط معنایی بین آن می پردازند. در این سطح معنای واژه و صفتی قرار

هر کدام از واژه ها در حوزه معنایی مطالعه می شود و نشان می دهد بین کلمات چه

معنایی وجود دارد، بین واژه ها معمولاً سه نوع رابطه مترادف، متضاد و تفریق وجود دارد

و ترکیب های زبان:

۱- قدرت جایابی (نایبایی) نظام ارتباطی انسان از خصوصیت جایابی

۴. انتقال فرگشتی: نشانه‌های زبانی با انتقال فرگشتی حاصل می‌شود. مثلاً زبان، امروز امری ژنتیک نیست تا از والدین به فرزند به ارث برسد، زیرا یک فرگشت از گویش‌وران و ماضی که انسان بسیار با آنان نزدیک است، از پدیر، مادر، برادر، خواهر، همسر، فرزند، معلم و اطرافیان به دست می‌آید. نشانه‌ها را در یافت می‌کنند.

۵. گسستی: آواهای به کار رفته در زبان به طور مفاداری از یکدیگر متمایزند. مثلاً تفاوت میان آواهای *ب*، *د*، *پ*، در عمل شنیدنی زیاد نیست، ولی وقتی که این آواها در زبان به کار برده می‌شود، هر کدام کاربرد مخصوص به خود دارند و معنای جداگانه‌ای می‌دهد. مثل باب و بآب.

یکی از ویژگی‌های مهمانی زبان، صورت گفتاری و نمود آوایی، آن هسته‌ی اصلی گفتار، صداهاست. گفتار از زنجیره یا رشته‌ای از صداها تشکیل می‌گردد. بنابراین به نظام ویژه زبان، عبارت است از:

۱. صداها (ساخت آوایی)
۲. واژگان (قاعده‌های ساخت جمله (ساخت صرف))
۳. نظام قاعده‌های تعبیر معنایی جمله (ساخت نحو)

یا نویسنده شش جزو شکل دهنده ی فرایند ارتباط یعنی نویسنده مخاطب،
مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع را که حاصل معنی است تعیین نموده ی نقش
شش گانه زبان می دهند، وی در اصل دیدگاه بولکر را منبای کار خود قرار می دهد و
تکمیل آن می پردازد، نقش جای شش گانه زبان عبارتند از:

الف: نقش عاطفی: در این نقش جهت گیری پیام به سوی گوینده است
این نقش زبان، تأثیری از احساسات حاصل نویسنده را به وجود می آورد، خواه
حقیقی آن احساس را داشته باشد و خواه واهمورد کند به چنین احساس را دارد.

یا نویسنده معتقد است که نقش صرفاً عاطفی زبان در حروف ندا تعارض می یابد مانند:
دای وای، یا حتی اصواتی نظیر (خیخ) و خاآن. این نقش نخستین بار توسط
مارتن مطرح شد و بولکر نیز آن را به عنوان یکی از نقش های زبان تأیید کرد، این همان
نقش است که فارسیه آن را با اندکی گسترش (هدیت نقش) می نامد.

ب: نقش ترکیبی:

در این نقش اهمیت لری پیام به سوی مخاطب است، ساخت جای ندائی
امری را می توان با زیرترین نمونه جای نقش ترکیبی زبان دانست، هدف بالذات این گونه

ساخته قابل بخش نیست مانند این که: یا بخوان! (ای خدا)

در این نقش، جهت گیری پیام به بحث موضوع است. جهت

کذب گفته می‌گردد از نقش ارجاعی برخوردارند به دلیل این که حملات اخباری

می‌روند از طریق محیط امکان پذیر است. مانند امروز یاران می‌بارد.

نقش فرا زبانی :

به اعتقاد یالوسن هرگاه گویند یا مخاطب یا مبرو آنها احساس کنند لازم است

مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند مطمئن شوند. جهت گیری پیام به سوی مبرو

در چنین شرایطی زبان برای صحبت در باره بی خود زبان به کار می‌رود و اشراف

مورد استفاده شرح داده می‌شود مانند محمد یعنی برادر پدرم

نقش همدلی :

در این نقش جهت گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است. بنا به گفته یی یالوسن

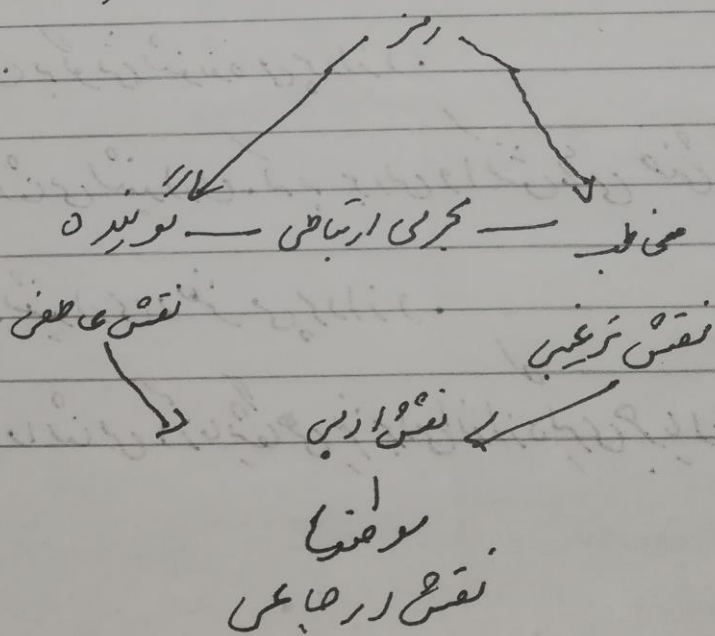
برخی از پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، موجب ادامه ارتباط شوند یا

ارتباط را قطع کنند، برخی دیگر عمدتاً برای حصول اطمینان از محل کردن مجرای

ارتباطی است. مانند ز الو، صدایم را می‌شنوی ؟ غانم و بحیرت چگونه ؟

در این نقش از زبان، جهت گیری زبان به سوی خود پیام است در این نقش
پیام فی نفسه کانون توجه قرار می گیرد، به اعتقاد یاکوبسن، پژوهش درباره ی نقش
زبان بدون در نظر گرفتن مسائل فلسفه زبان بهر نحو خواهد رسید و از سوی دیگر بررسی
نیز مستلزم بررسی همه جانبه نقش شعری آن است.

البته باید بدانیم کاربرد اصطلاح (نقش شعری) در استفاده از واژه شعر
می تواند بسبب مواردی توجه تنها به بخش از این نقش زبان معطوف گردد. یا گوییم خود
بر این نکته اذعان دارد که نقش شعری زبان را نمی توان محدود به شعر دانست
ساختار شعر نیز محدود به نقش شعری زبان نیست، بنا بر این شاید بهتر باشد
پس به منتهای طرح این نقش زبان از اصطلاح (نقش ادبی) استفاده شود
اصل همان نقش است که ما ریشه آن را (نقش زیبایی آفرینی) می نامیم.



اندام های گویایی:

صداهای که از دهان ما هنگام صحبت کردن خارج می شود معنا و پیامی را دارد، طبیعی است که بسیاری از صداهای زبان های را که نمی دانیم، نمی توانیم تشخیص دهیم، در هر زبان صداهایی هست که ممکن است در زبان دیگری یافت نشود ولی مجموع یا انواع اصوات که در زبان های مختلف دنیا به کار می رود محدود است. یعنی انواع محدودی صدا وجود دارد که تمام زبان ها از آن ها استفاده می کنند این گونه صداهای را اصوات گفتاری می گویند. در وجود آدمی، زبان، دهان، تشنج ها، لب ها و تارهای صوتی طوری تکامل یافته اند که سخن گفتن را آسان ساخته اند.

آواشناسی: آواشناسی شامل سه موضوع است:

- الف: آواشناسی تولیدی که به بررسی نحوه تولید اصوات توسط اندام های صوتی می پردازد.
 - ب: آواشناسی فیزیکی که به بررسی خواص فیزیکی اصوات و سخن در گذر از دهان تا رسیدن به گوش شنونده می پردازد.
 - ج: آواشناسی شنیداری که به بررسی واکنش های حسی نسبت به اصوات سخن در گوش، اعصاب شنیداری و مغز می پردازد.
- اصطلاح آواشناسی نیز برای اندازه گیری جریان هوا یا تحریر انواع صوتی به کار می رود.

یکی از شاخه های زبان شناسی است که ساخت نظام مند ادعای زبان شناسی را
مطالعه قرار می دهد و بر توهیف ادعای خاص زبان و قواعد حکم بر توزیع آن
ادعای دلالت می کند. واج شناسی بر طبقا هیچ ادعای دلالت دارد. واج بوجهی که
جزء بی معنای زبان فارسی است که از روشش صامت و مصوت تشکیل می شود
در زبان فارسی ۲۲ حرف وجود دارد ۹ حرف رصدا، تکراری است و ۱۳ حرف
غیر تکراری که به آن ۱۳ صامت می گویند و ۶ مصوت. مجموع صامت ۱۹ و مصوت ۶
۲۹ حرف می باشد که به آن ۲۹ واج می گویند.

نگار شناسی

یکی از شاخه های شناخت زبان است که ساخت درونی واژه ها و روابط موجود
را مورد بررسی قرار می دهد. اجزای سازنده و بنیادی یک واژه را نگار می گویند
نگار دو نوع است ۱- آزاد به تنهایی معنی دارد ۲- وابسته به تنهایی معنی ندارد
۱- نگار آزاد خود دو نوع است الف: نگار آزاد قاموسی یا معنایند (آنجایی که
معنی شده باشد) اسم، فعل، صفت و قید... ب: نگار آزاد دستوری که در
معنی نشده باشد ولی برابر با بین معنی است که با ورود مثل جوف، بفا، افنه، ندا، نه، بفعول و...

۲- تکواژ وابسته یا معتدیه: به تنهایی معنا ندارد، در دو نوع است:

الف: تکواژ افعالیه انتقامی - ب: تکواژ وابسته تفریفی

الف: تکواژ وابسته انتقامی: اگر تک تکواژ آزاد با تک تکواژ وابسته ترکیب شود

و تک واژه جدیدی باز در آن تکواژ وابسته انتقامی می‌تواند مثال: آسیا + آسیا^ن

آسیا^ن بیان واژه جدید است بنابراین تکواژ بیان انتقامی است: موش + موش^ک

موش^ک، تکواژ (شک) انتقامی است چون با تکواژ آزاد موش ترکیب شد

و واژه جدید موشک را ساخته است.

ب: تکواژ وابسته تفریفی: اگر تک تکواژ آزاد با تک تکواژ وابسته ترکیب شود

و واژه جدیدی نسازد (معنی واژه تغییر نگیرد) به آن تکواژ وابسته تفریفی می‌گویند

درخت + ج = درخت^ک که تکواژ^ک معنی واژه درخت را تغییر نداده است بنابراین

تکواژ^ک تفریفی است.

ساختمان واژه

در زبان فارسی واژه از تقارفات چهار نوع است:

۱- ساده: اگر واژه فقط یک تکواژ آزاد داشته باشد مثل: بوفند، بیابان^ن

خوش، هوا، لختک، ابرسم^ن، ساده است

۲- مرکب: از دو تکواژ آزاد تشکیل شده است مثل: چهارراه، روزنامه، دوپلور، نوش

۳- مشتق: از یک تکواژ آزاد و یک یا چندوند یا تکواژ وابسته ساخته شده است مثل:

ردان + پیش = دانش، دان + پیش = مند = دانشمند، دانشمندان، بنیاد، اسباب

۴- مشتق مرکب: دوازده ای که هم مشتق باشد و هم مرکب: دانشمندان، هیچ، ماه، جمل، نوش

توضیح: در دوازده های غیر ساده هیچ تکواژی نمی تواند بین آن ها قرار گیرد ولی ابتدا

آن می توان تکواژ اضافه کرد. سرد می توان گفت: خوش نویسی که دلی نمی توان گفت:

خوش خوش نویسی.

۱- ساده
۱- مشتق
۲- مرکب
۳- مشتق- مرکب
محدود در فتهان دوازده } ۲ غیر ساده

در زبان فارسی ایجاد دوازده جدید از سه راه امکان پذیر است:

۱- اشتقاق (مشتق): یک تکواژ آزاد را + صد اصل یک تکواژ وابسته: مانند: دانش

۲- ترکیب: ترکیب دو تکواژ آزاد یا معنایند با هم مانند: چهارراه

۳- علامت اختصاری: بابت سرهم گذاشتن حروف اول یک اصطلاح یا عبارت می توان

دوازده جدیدی ساخت: مثال: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی = سمت

اتحادیه تعاونی های کارکنان ارزش = تراجا / شرکت اطلاع رسانی عمومی = سارغ

انداختن از جمله نخستین فلاسفه عقل گرایان بود
که در مکتب تفکر یعنی روح انسان با خودش حرف می زند (یعنی زبان و تفکر یکی است)
و زبان همان تفکر است.

و اکنون از پیروان مکتب رفتارگرایان در روان شناسی این مطلب
خود را بیان کرده است. او معتقد است تفکر چیزی نیست مگر سخن گفتن که
به صورت حرکات خفیف در اندام جاری می شود درآمده است و در این دیدگاه هم
زبان و تفکر یکی است با این تفاوت که تفکر، زبان نیست.

سابقه ی پرستش زبان و تفکر و رابطه ی این دو با این اصل برمی گردد
که انسان دارای دانش ذاتی هست یا دارای دانش ذاتی نیست؟ تجربه گرایان
بر این باورند که هیچ دانش ذاتی نیست، اما عقل گرایان باور دارند که انسان
دارای دانش مفهومی است که نهفته در ذات انسان است.

روان شناس زبان بر اساس شواهد موجود پاسخ را چنین می دهد که:
زبان تنها سرگذا و تنها عامل مؤثر در فعالیت های ذهن چون تفکر نیست ولی شاید مهم ترین
عامل باشد. تفکر بدون استفاده از زبان ممکن است ولی این نوع تفکر بسیار ابتدایی است.

۴۵
و اما عقیده محو کننده در باره سازمان مغز آن است که هر نیمه مغز به تنهایی
سمت مخالف بدن را کنترل می کند به این ترتیب، سمت راست مغز مسئول حرکت
درست و پای چپ است، حال آن که منکره چپ مغز دست چپ را و راست را کنترل می کند.
رابطه زبان و تفکر

همه فعالیت های عالی ذهن انسان، بدون ساختمان عصبی
اگر انسان از چنین ساختمان عصبی برخوردار نمی بود، نمی توانست فعالیت
ذهن را در خود پیوراند و همین طور نمی توانست زبان را یاد بگیرد و
معمولاً می بینیم که پستانداران نزدیک به انسان، مثلاً میمون، زبانی
بدیهی در زبان به معنای انسانی آن یعنی دستگاهی تمام یافته از عصب و حرکات
به کار می برد. درسته آید موقت نمی گوید زیرا ساختمان عصبی آن حیوان
برای یادگیری چنین دستگاهی مختص نشده است.

پس نتیجه می گیریم که فعالیت های عالی ذهن چون تفکر، استدلال و مانند آن
در جادول مربوط به ساختمان عصبی انسان و مخصوصاً مربوط به رسته و نیمه مغز است
اگر چه به کار برد زبان خود یکی از فعالیت های عالی مغز است که وجود آن به

و قدرت تجرد در آن بسیار ضعیف است تا آنجا که شاید نتوان بر آن
تفکر اطلاق کرد، ولی به هر حال فعالیت حی ذهنی از نوع تفکر بدون زبان نیز وجود
دارد که در مغز: مغز انسان، بر خلاف عقیده رایج، بزرگ ترین مغز در بین
تمام موجودات جهان نیست، این بزرگی از آن دال آبی رنگی است که متوسط
وزن مغزش ... ۹ گرم (در مقایسه ۱۴۷۵ گرم) مغز انسان است. اما بزرگ
انسان به وزن بدن او از همه موجودات دیگر بیشتر است (مقام دوم را دلفین دارد)
پژوهش نشان داده است که نمکده راست مغز عمده دار مسئولیت را میسر،
دست چپ، ادراک فضایی و فاصله، مهارت حی مفاصلی، فعالیت استخوانی،
تخیل و احساس هنری است و نمکده چپ مغز را میسر دست راست، بخش گفتار و نوشتن
نویشتن، منطق، ریاضی و ادراک محلی است.

کورتکس مغز مادر بزرگترین ۷۰٪ از نخودن حی در کف و عقبی دراز است
که هر بخش از آن دارای عملکرد مشخص است.

مرکز زبان در مغز: در حدود ۹۰ درصد جمعیت بشری، نیم کره چپ،
اصلی مهارت حی زبانی را دارد، حال آن که نمکده راست، مهارت حی
و فضایی و نیز ادراک اشیاء غیر زبانی و نوا حی موسیقایی را کنترل می کند.

دستگاه عصبی انسان مرتباً است. اگر انسان دارای عصبانیت و عصبانیت
و مغز عصبی پرورش یافته ای نداشته نه تنها نمی تواند تفکر و استدلال
داشته باشد بلکه خود زبان را نیز یاد نمی گرفت. با آن که می دانیم فعالیت های
زبانی، فکری، استدلالی و... ارتباطی گسترده با مغز عصبی مغز انسان که در
عملکرد کلی مغز نمود می یابد، با این همه نمی توان این فعالیت ها را در زوایای
تفکر کاملاً بی مقدار کرد.

دانشجویان گرامی

آرزو مند سلامت همیشگی

- ۱- خدا همه دروس را در دست خود دارد و می تواند هر نوعی عشق و دوستی را بخواهد
- ۲- معنی خودم نکات تمام دروس را یادداشت کنم
- ۳- هدف این دوره یادگیری هیچ مفاهیم و دروس است
- ۴- از طریق مؤلفی بر عهده کردم زیرا از معیار آموزشی مناسب برای دروس
- ۵- امیدوارم هر چه دروس را مطالعه کنید و مؤلفات حق را متوجه شوید
- ۶- جهت ارتباط مستقیم با من و دفع اشکال درس با تلفن ۰۹۳۷۰۰۸۶۷۶۷ و یا به آدرس

سرمد پاشا

تاسم به ارسا